سؤالی از سند روایت وصیت مقدس رسول اکرم

***أن رواية الوصية وصلت بسند صحيح***



کتاب: جواب المنیر **(پاسخ‌های روشنگرانه بر بستر امواج)** جلد7، سوال/ 807

سید احمدالحسن

وصي و رسول امام مهدي

متن و ترجمه



**السؤال/ 807: الأخ جعفر الشبيب يسأل عن معنى قول الإمام (عليه السلام) في أن رواية الوصية وصلت بسند صحيح.**

المرسل: أبو زينب

پرسش/ 807:برادر جعفر شبیب از معنای سخن امام درباره‌ی این‌که روایت وصیت با سند صحیح رسیده است، می‌پرسد.

فرستنده: ابو زینب

**الجواب: بسم الله الرحمن الرحيم**

**والحمد لله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة والمهديين سلم تسليماً.**

**قبل الجواب لابد من الانتباه إلى أن الحجة لا يحتاج لمناهج وضعية منحرفة عن الحق ليثبت الحق وإنما رحمة بالناس يحتج على بعض المنحرفين بمنهجهم ويناقشه ويبين وهنه، والقول الصحيح من السقيم ويلزمهم لعلهم يرجعون إلى الحق.**

**الرواية إذا كان رواتها شيعة عدول أو صادقين فهي صحيحة السند عندهم.**

**إذن لصحة السند يكفي أن نثبت أن:**

1. **الرواة شيعة.**
2. **صادقين.**

پاسخ:بسم الله الرحمن الرحیم

والحمدلله رب العالمين، وصلى الله على محمد وآل محمد الأئمة و المهديين وسلم تسلیماً کثیراً.

پیش از پاسخ دادن، باید متذکر شوم که حجت الهی برای اثبات حق، به روش‌های وضعی و منحرف از حق نیاز ندارد ولی از روی شفقت بر مردم، بر بعضی از منحرفین به شیوه و اسلوب خودشان احتجاج می‌نماید و آن را مورد مناقشه قرار می‌دهد تا بی‌پایگی و سستی آن را روشن سازد و قول صحیح از سقیم را تبیین نماید و آن‌ها را با حجت و دلیل ملزم سازد؛ باشد که به سوی حق بازگردند.

از نظر آن‌ها، اگر راویان روایت، شیعه‌ی عادل یا راست‌گو باشند، آن روایت را صحیح‌السند به شمار می‌آورند.

بنابراین برای صحت سند کافی است ثابت کنیم که:

**1-** راویان آن شیعه‌اند.

**2-** آن‌ها راست ‌گویند.

**ويكفي لثبوت أنّ رواة الوصية شيعة أنّ الشيخ الطوسي روى الوصية ضمن روايات الخاصة، أي أنّ الشيخ الطوسي يعتبر رواتها من الخاصة (الشيعة) فقد قال الطوسي في الغيبة: (فأمّا ما روي من جهة الخاصة فأكثر من أن يحصى، غير أنا نذكر طرفا منها ....)، ثم بعد سرد روايات الخاصة ومنها الوصية علق قائلاً: (أمّا الذي يدل على صحتها فإن الشيعة يروونها على وجه التواتر خلفاً عن سلف وطريقة تصحيح ذلك موجودة في كتب الإمامية في النصوص على أمير المؤمنين (عليه السلام) والطريقة واحدة). ويمكن مراجعة كتاب انتصاراً للوصية للشيخ ناظم حفظه الله في إثبات أنّ رواة الوصية شيعة بالتفصيل.**

برای اثبات این که راویان وصیت، شیعه‌اند، همین بس که شیخ طوسی وصیت را ضمن روایات خاصه روایت کرده یعنی شیخ طوسی راویان آن را از خاصه (شیعه) به شمار آورده است. طوسی در کتاب غیبت گفته است: «و اما آن‌چه از ناحیه‌ی خاصه روایت شده بیش از آن است که به شمار آید، ولی ما بخشی از آن را ذکر می‌کنیم ....».([[1]](#footnote-1)) سپس بعد از برشمردن روایات خاصه و از جمله وصیت، بر آن چنین تعلیق زده است: «اما آن‌چه بر صحت این اخبار دلالت می‌کند این است که شیعه‌ی امامیه این موضوع و روایات آن را نسل به نسل به صورت تواتر نقل و روایت کرده‌اند و طریق صحیح بودن این دسته از اخبار در کتب امامیه و متون و تصریحات بر ولایت امیرالمؤمنین موجود می‌باشد و طریقه این روایات هم یکی است».([[2]](#footnote-2)) هم‌چنین می‌توانید به کتاب «انتصاراً للوصیة» نوشته‌ی شیخ ناظم العقیلی (خداوند حفظش کند) که در آن به تفصیل ثابت کرده راویان وصیت، شیعه‌اند، مراجعه نمایید.

**أمّا الحكم بصدق الرواة أفراداً - ونحن يكفينا الصدق - فلا نحتاج فيه غير أنه لم يثبت بدليل شرعي أن أحدهم مقدوح فيه، فالمؤمن صادق فيما يقول حتى يثبت كذبه بدليل شرعي. فهم لا يقولون أنّ المؤمن كاذب حتى يثبت صدقه ومن يقول هذا فكلامه يعني أنّه يفسق أتباعه ويعتبرهم كذابين حتى يثبت كل فرد منهم صدقه بدليل؟!**

در خصوص حکم به صدق تک تک راویان حدیث ‌‌ـ‌‌درحالی که ما را راست‌گویی کفایت می‌کند‌‌ـ‌‌ باید بگویم ما به این موضوع نیازی نداریم، زیرا با استناد به دلیل شرعی ثابت نشده که کسی از آن‌ها مقدوح([[3]](#footnote-3)) ‌باشد. مؤمن، در آن‌چه می‌گوید صادق به حساب می‌آید مگر این‌که خلاف آن با دلیل شرعی محرز شود. ولی آن‌ها می‌گویند مؤمن دروغ‌گو است مگر این‌که راستی و درستی‌اش ثابت گردد. کسی که به چنین عقیده‌ای معتقد است، در واقع پیروان خود را به فسق متهم کرده و آن‌ها را دروغ‌گو به شمار آورده، مگر این‌که صدق تک تک آن‌ها اثبات شود!

**أمّا من يقولون منهم إنّ المؤمن مجهول الحال ظاهراً حتى يثبت صدقه، ويريدون أنه لا يعرف حاله الظاهري صادق أو كاذب إلّا بدليل شرعي. فقولهم هذا مخالف للقرآن ولمنهج الرسول وسماعه من المؤمنين وتصديقه للمؤمنين دون أن يفحص عن أكثر من إيمانهم، والآية القرآنية التي تبيّن سيرة الرسول في هذا الأمر واضحة جلية، قال تعالى: ﴿وَمِنْهُمُ الَّذِينَ يُؤْذُونَ النَّبِيَّ وَيِقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ وَرَحْمَةٌ لِّلَّذِينَ آمَنُواْ مِنكُمْ وَالَّذِينَ يُؤْذُونَ رَسُولَ اللّهِ لَهُمْ عَذَابٌ أَلِيمٌ﴾ [التوبة: 61] أي أنّ المعترضين على فعل رسول الله محمد (صلى الله عليه وآله) قولهم كقول هؤلاء بمجهولية حال المؤمن وعدم الاعتماد على قوله حتى يثبت أنه صادق بدليل، فهم ينتقدون الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) لسماعه وتصديقه كلام أي مؤمن ﴿وَيِقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾، أي أنّ محمداً (صلى الله عليه وآله) يسمع لكل مؤمن ويصدقه فيما يقول ولا يقول أنّ المؤمن مجهول الحال أو كاذب حتى يثبت صدقه بل عند الرسول كما في الآية المؤمن صادق حتى يثبت كذبه ﴿قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللّهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾ ... ﴿وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ﴾: أي يصدق المؤمنين، وهذا الحكم القرآني بصدق المؤمن ظاهراً وليس بمجهولية حاله كما يدّعون يكفينا حيث أنّ رواة الوصية شيعة مؤمنون والمؤمن صادق ظاهراً كما في القرآن، وبهذا فرواة الوصية شيعة صادقون ظاهراً، وهذا يثبت صحة سندها لمن يلتزمون بمسألة السند وتصحيحه ويعتمدون ويعولون عليها، أمّا مسألة باطن المؤمن وكونه صادقاً أو كاذباً على الحقيقة فهذه مسألة لم يكلف الله بها الناس ولا يعلمها غير رب الأرباب العالم بالبواطن ومن يشاء أن يعلمه.**

برخی از آن‌ها می‌گویند: مؤمن در ظاهر مجهول الحال است تا آن‌گاه که صدق و راستی‌اش ثابت شود. می‌خواهند بگویند وضعیت ظاهری مؤمن و این‌که صادق است یا کاذب، صرفاً به وسیله‌ی حجت و دلیل شرعی شناخته می‌شود. این سخن آن‌ها در تعارض با قرآن و شیوه‌ی پیامبر و قبول کردن حرف مؤمن و تصدیق مؤمن توسط ایشان بدون تحقیق بیشتر در مورد ایمان آن‌ها می‌باشد. آیه‌ی قرآن به وضوح سیره‌ی پیامبر در این خصوص را به تصویر می‌کشد. خدای متعال می‌فرماید: (بعضی از ایشان پیامبر را می‌آزارند و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد (ساده‌لوح است). بگو: شنونده‌ی سخنی (ساده‌لوحی) که به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، برای شما بهتر است و رحمتی است برای آن‌هایی که ایمان آورده‌اند و آنان که رسول خدا را بیازارند به عذابی دردآور گرفتار خواهند شد).([[4]](#footnote-4)) یعنی کسانی که به عملکرد حضرت محمد اعتراض می‌کنند، گفتارشان شبیه گفتار این‌ها است که می‌گویند وضعیت مؤمن مجهول است و بر سخن او اعتمادی نیست تا آن‌گاه که راستی‌اش با دلیل محرز شود. لذا آن‌ها از شنونده بودن پیامبر و این‌که حضرت، کلام هر انسان مؤمنی را تصدیق می‌کند، خرده می‌گیرند و به آن انتقاد دارند: وَيَقُولُونَ هُوَ أُذُنٌ قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ (و می‌گویند که او به سخن هر کس گوش می‌دهد (ساده‌لوح است). بگو: شنونده‌ی سخنی (ساده‌لوحی) که به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، برای شما بهتر است)؛ یعنی حضرت محمد به سخن هر مؤمنی گوش فرا می‌دهد و آن را تأیید و تصدیق می‌کند و نمی‌گوید که «این مؤمن، مجهول الحال یا دروغ‌گو است مگر آن‌گاه که راستگویی‌اش ثابت گردد». بلکه برای پیامبر همان طور که در آیه آمده است، مؤمن، راست‌گو است مگر این‌که کذبش اثبات شود: قُلْ أُذُنُ خَيْرٍ لَّكُمْ يُؤْمِنُ بِاللهِ وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ (بگو: شنونده‌ی سخنی (ساده‌لوحی) که به خدا ایمان دارد و مؤمنان را باور دارد، برای شما بهتر است) و وَيُؤْمِنُ لِلْمُؤْمِنِينَ یعنی (مؤمنین را باور دارد و تصدیق می‌کند). این حکم قرآنی که می‌گوید مؤمن در ظاهر صادق است و مجهول الحال نمی‌باشد (برخلاف آن‌چه که این‌ها ادعا می‌کنند) برای ما کافی است. حال از آن‌جا که راویان وصیت، شیعیان مؤمن‌اند و مؤمن در ظاهر (و بدون نیاز به تفحص) راست‌گو است، لذا راویان وصیت، در ظاهر شیعیان صادق‌اند، و این موضوع صحت سند را برای افرادی که برای موضوع سند روایت و تصحیح آن اهمیت قائل‌اند و بر این موضوع اعتماد و تکیه دارند، اثبات می‌نماید. مسئله‌ی باطن مؤمن و این‌که آیا او واقعاً راست‌گو یا دروغ‌گو است، موضوعی است که خدا مردم را به شناخت آن مکلف ننموده و کسی از آن خبر ندارد، به جز ربّ الارباب که به باطن‌ها، عالِم است، و نیز هر کس که او بخواهد بداند.

**اعتقد ما تقدم كافٍ، ولكن للزيادة أضف أنّ قولهم بأنّ المؤمن كاذب ظاهراً حتى يثبت صدقه أو مجهول الحال ظاهراً حتى يثبت صدقه مخالف لسماحة شريعة الإسلام ويلزم منه تعطيل المحاكم الشرعية والقضاء والإيقاعات والعقود في كثير من الأحيان حيث لا تستطيع التوصل إلى شاهد على الزواج والطلاق والمرافعات إلّا بشق الأنفس هذا إن حصل تسامح في شرط ثبوت العدالة والصدق عندهم وإلّا فلا تثبت عدالة أحد إلّا عند الفاحص، والمدقق نفسه بناءً على قولهم بأن العدالة والصدق لا تثبت إلاّ بالفحص والتدقيق فالفاحص والمدقق نفسه يحتاج من يشهد له بالعدالة والصدق لتقبل شهادته عند غيره بحق شخص آخر، وهكذا فالأمر يتسلسل ويبطل، فلا يمكن أن يثبت بهذا الطريق عدالة أحد إلّا من شهد له حجة من حجج الله ثبتت حجيته بالدليل أو تثبت للفاحص نفسه فقط ولا يمكن أن يفحص القاضي الشرعي عدالة كل الناس بنفسه إذن تعطلت الشهادة عند القضاة في الإسلام.**

به گمانم آن‌چه ارائه شد کفایت می‌کند ولی برای بهره‌مندی بیشتر این مطلب را نیز اضافه می‌کنم که سخن آن‌ها مبنی بر این‌که مؤمن در ظاهر دروغ‌گو یا مجهول الحال است تا صدقش محرز شود، با آسان‌گیری شریعت اسلام در تعارض است و بر اساس چنین عقیده‌ای، باید بسیاری از دادگاه‌های شرعی، قضاوت‌ها، قراردادها و پیمان‌ها تعطیل شود؛ زیرا در ازدواج، طلاق، دادخواهی و مشاجرات نمی‌توان شاهدی پیدا کرد، مگر با مشقت جان‌کاه. تازه این در صورتی است که در شرط ثبوت عدالت و راست‌گویی برای آن‌ها تسامح ورزیم وگرنه عدالت هیچ کس ثابت نمی‌شود مگر برای کسی که خودش تفتیش کننده و دقت کننده در موضوع باشد (طبق گفته‌ی آن‌ها که عدالت و راست‌گویی فقط با کندوکاو و باریک‌بینی ثابت می‌گردد). وانگهی خود مفتش و تحقیق‌کننده هم به کسی نیاز دارد که بر عدالت و صدقش شهادت دهد تا بتوان گواهی او در حق دیگران را پذیرفت و این موضوع تسلسل‌وار ادامه دارد و در نهایت به باطل می‌رسد. لذا با استفاده از این شیوه، عدالت هیچ کس ثابت نمی‌شود مگر کسی که حجتی از حجج الهی درباره‌ی او گواهی دهد که حجیت او با دلیل ثابت شده یا حجیتش فقط بر خود تفحص کننده اثبات گشته باشد. واضح است که قاضی شرعی نمی‌تواند درباره‌ی عدالت همه‌ی مردم، خودش دست به کاوش و کنجکاوی بزند که در این صورت گواهی دادن برای قضات در اسلام به تعطیلی کشیده می‌شود.

**إذن فقولهم بمجهولية حال المؤمن يجعل من العسير تحصيل الشهادات في المحاكم وما شابه من قضايا العقود والإيقاعات، فقولهم باطل ومخالف لسيرة الرسول محمد (صلى الله عليه وآله) والأئمة (عليهم السلام) وللإسلام وسماحته وللقرآن ويسر أحكامه، وأضف أنّ قولهم بمجهولية حال المؤمن يلزم منه عدم الاعتماد على سوق المؤمنين فضلاً عن سوق المسلمين، بينما الروايات اعتبرت الاعتماد على سوق المسلمين جائز، وفقهاؤهم يفتون بهذا؛ أي أنّ الروايات عن الأئمة (عليهم السلام) اعتبرت المسلم صادقاً في قوله بذكاة السمك والذبائح وما شابه، فما بالك بالمؤمن؟!!! إذن فالصحيح أن نحكم بصدق المؤمن حتى يأتي دليل قطعي على كذبه.**

بنابراین سخن آن‌ها مبنی بر مجهول بودن وضعیت مؤمن، باعث دشواری تحصیل شهادت و دیگر موارد مشابه از قضایای عقود و پیمانها، در دادگاه‌ها می‌شود. لذا این سخن آن‌ها باطل و با سیره‌ی پیامبر خدا حضرت محمد و ائمه، سیره‌ی اسلام و آسان‌گیری آن و نیز سیره‌ی قرآن و اجرای احکام آن در تعارض است. این مطلب را هم اضافه می‌کنم که سخن آن‌ها مبنی بر مجهول بودن وضعیت مؤمن، مستلزم بی‌اعتمادی به بازار مؤمنین می‌شود، چه برسد به بازار مسلمین؛ و حال آن‌که در روایات، اعتماد بر بازار مسلمانان جایز شمرده شده است و فقهای آن‌ها به این امر فتوا می‌دهند. یعنی روایات وارد شده از ائمه مسلمان را در گفتارشان مبنی بر تذکیه (صید صحیح) ماهی و ذبح و مانند آن صادق به شمار می‌آورند، چه برسد به مؤمن! بنابراین درست آن است که به صدق مؤمن حکم کنیم، مگر آن‌گاه که دلیلی قطعی بر کذبش به دست آید.

**أمّا من يصرّون بعد هذا البيان على أنّ المؤمن مجهول الحال أو فاسق حتى تثبت عدالته أو صدقه فهذا شأنهم؛ وهو عناد وتحكّم بلا دليل بل الدليل قائم على أنّ المؤمن صادق ويصدق في قوله، وليسمع أتباعهم قولهم وليعرفوا أنهم فسقة ونكرات مجهولو الحال وغير صادقين عند فقهاء الضلال حتى وإن أثبتوا أنهم مؤمنون حيث يُلزمهم فقهاء الضلال أن يثبت كل فرد منهم عدالته والتي لا يمكن ثبوتها على طريقتهم بدليل منطقي صحيح حيث لو قالوا تثبت عدالة الشخص بشهادة عدول أو عدلين له فهؤلاء العدول يحتاجون لشهادة أيضاً وهكذا يتسلسل الأمر ويبطل.**

امّا کسانی که پس از این شرح و بیان، باز هم اصرار دارند که مؤمن مجهول الحال یا فاسق است مگر این‌که عدالت یا راست‌گویی‌اش ثابت شود، به خودشان مربوط است و نمی‌توان این را چیزی جز ستیزه‌جویی و فریب‌کاری بدون دلیل نام نهاد. بلکه دلایل کافی مؤید این مطلب است که مؤمن صادق می‌باشد و در گفتارش، راستی و درستی پیشه می‌کند. پیروان آن‌ها سخنان‌شان را بشنوند و بدانند که آن‌ها از دید فقهای گمراهی، فاسق، ناشناس، مجهول الحال و غیرصادق می‌باشند، حتی اگر محرز شود که آن‌ها مؤمن‌اند؛ چرا که فقهای گم‌راه آن‌ها را ملزم می‌کنند که هر فرد عدالتش را به اثبات برساند و این چیزی است که با روش آن‌ها نمی‌توان آن را با دلیل منطقی صحیح ثابت کرد؛ زیرا بر این عقیده‌اند که عدالت فرد با گواهی دو یا چند عادل ثابت می‌گردد و این عادلان نیز خود به گواهی دیگران محتاج‌اند و این موضوع همین طور پشت سر هم ادامه دارد تا به بطلان و تباهی می‌رسد.

**وفوق كل ما تقدم فهؤلاء الذين يتبجحون بعلم الرجال ليس لديهم مادة رجالية أصلاً في الجرح والتعديل تغطي عدداً معتداً به من صحابة محمد وآل محمد (صلى الله عليه وآله) ليحق لهم أن يتكلموا في الجرح والتعديل، فهم أصلاً فاقدون لمادة الجرح والتعديل المعتد بها حيث هناك مئات الآلاف من صحابة الرسول والأئمة (عليهم السلام) وليس لديهم في كتب رجال المتقدمين سوى ذكر عدد قليل جداً من هؤلاء، وإذا كان الحال هذا، فأي رواية لا تعجب بعضهم ولا توافق أهواءهم يمكنهم ردّها بسهولة بحجة أنّ هذا الراوي مجهول الحال أو لم يذكر في كتب رجال المتقدمين في حين أنّ الأكثرية لم يذكروا، وفي حين أنّ الحقيقة التي لا يعلمها عامة الناس: أنّ هؤلاء أصلاً ليس لديهم مادة توثيق معتد بها منطقياً يتحاكمون لها. ومن يريد التفصيل أكثر يمكنه الرجوع إلى ما فصله الشيخ ناظم حفظه الله في هذا الأمر.**

بالاتر از همه‌ی این موارد پیش گفته شده، این عده که به علم رجال مفتخر و خرسندند، اصولاً هیچ ماده‌ی رجالی از جرح و تعدیل که بتواند تعداد قابل توجهی از اصحاب محمد و آل محمد را پوشش دهد در دست ندارند؛ از همین رو آن‌ها حق ندارند در این باب سخن بگویند. آن‌ها اصولاً از مایه‌ی جرح و تعدیل شایسته و قابل قبول بی‌بهره‌اند، زیرا صدها هزار نفر از اصحاب پیامبر و ائمه وجود دارند که جز تعداد بسیار اندکی، از مابقی‌شان خبر و نشانی در کتاب‌های رجال پیشینیان نیست. حال اگر قضیه بر این منوال باشد، پس آن‌ها می‌توانند هر روایتی که نمی‌پسندند و یا هر حدیثی که با خواسته‌های‌شان هم‌‌سو نیست را به آسانی و با این بهانه که این راوی مجهول الحال است یا در کتب رجال پیشینیان نامی از او نیامده، رد کنند؛ و حال آن‌که از اکثریت، نامی به میان نیامده است. وانگهی حقیقتی که عامه‌ی مردم از آن بی‌خبرند این است که: این افراد اصولاً از هر نوع مبنای منطقی قابل قبول و محکمه پسندی برای توثیق (تعیین وثاقت راویان احادیث) بی‌بهره‌اند. هر کسی که به دنبال مطالب بیشتر است، می‌تواند به آن‌چه شیخ ناظم (که خداوند حفظش کند) در این خصوص تشریح کرده است، مراجعه نماید.

**والحمد لله رب العالمين**

**أحمدالحسن**

**\* \* \***

تهیه و تنظیم:

صادق شکاری

ربیع الاول 1443هـ.ق

[sadeghshekari10313.blogspot.com](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/)

[sadeghshekari.over-blog.com](https://sadeghshekari.over-blog.com/)

[t.me/Sadeghansary](https://t.me/Sadeghansary)

[sadeghshekari.com](https://sadeghshekari.com)

[sadeghshekari.blog.ir](http://sadeghshekari.blog.ir/)

جهت آشنایی با دعوت سید احمدالحسن به تارنمای رسمی مراجعه نمایید:

[almahdyoon.co](https://almahdyoon.co/)

مطالب مرتبط :

[دانلود بیانیه‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_801.html)

[دانلود خطبه‌ها و سخنرانی‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_829.html)

[دانلود کتاب‌های سید احمدالحسن (ع)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_544.html)

[دانلود مجموعه کتاب‌های پاسخ‌های روشنگرانه (جواب المنیر)](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/05/blog-post_376.html)

[پرسش 663 پاسخ‌های روشنگرانه: معنی آیه‌ی وَلَوْ نَشَاءُ لَجَعَلْنَا مِنْكُمْ مَلَائِكَةً ...](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/10/blog-post_31.html)

[پرسش 808 س1 پاسخ‌های روشنگرانه: آیا آیه وصیت منسوخ شده است؟ وصیتی که بر مکلف واجب است، چیست؟](https://sadeghshekari10313.blogspot.com/2021/11/blog-post.html)

1. - غیبت طوسی: ص 137. [↑](#footnote-ref-1)
2. - غیبت طوسی: ص 156. [↑](#footnote-ref-2)
3. - مقدوح: غیرقابل اعتماد ـ ناموافق با شرع (مترجم). [↑](#footnote-ref-3)
4. - توبه: 61. [↑](#footnote-ref-4)